۸۳۰۸ - ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب طالع نامه با ۱۲ دوازده نقاشی عیسایه
مؤلف
موضوع
شمارهٔ قفسه ۹۵۵۵
۲۰
شماره ثبت کتاب
۷۸۶۲۴
۱۱۲۹۳
۵۷-۷

یکسا

دنباله است	برج حمل	این طالع نامه مجربست

بدان و آگاه باش ای صاحب طالع که در برج حمل ستاره تو سیر دارد
و صاحب قدم باشی و در هر جا که هستی تو باشد و اسم تو بر آن تعلق دارد
اگر دست در خاک کند زری نقش کرده و از بخت روزی عمر باشد اگر ضعف
دارد قوت هم دارد هر چه از عمر او بکند در پیش مردم با اعتبار تر کرده و
باید در دل خود را از مردم مخفی بدارد که زود بر او فساد کنند و باید
بر اولاد شود و تویل العمر کرده و اما بسیار از اولاد آن او بمیرند
و غم اولاد بسیار بخورد و یک طفل او بوجود آید و بعد از دو طفل خود
ش ضعف کند و عقب ضعف برود بجهت آنکه دیو و زال برج حمل خود را بای
نشان دهد و از بیم آن هلاک کرده و اگر خواهی دفع بشود از او دور کرد
و نشان ندهد دعای بشمیع را در بلقا را اصل بد و ذر دو همراه دارد تا وقع
کرده وقت وضع حمل بود چوب عود بر بالا کند و اگر غیر این کند به جهل
بهم نکند که برود و دیگر اگر اول وضع حملش دل دو کمر و طرف راست او شد
ت دارد این نشانه او است دفع بکنت و اگر درد ندارد تخم چشم او را دو دم
بکیجی دعد و بد کوهم داغ و دایم بدگوای برای تو میکنند پیش مردم

یک

و مثل زد او وضا است دوری کن و نیز هست سبزه روکه دایم بر تو محری کند تو
باید بالملاحر و طلم بلقیس با خود داری تا جن پری و هم زاد بر تو ظفر نیابند و الا
تو را اذیت میرسانند و از زنان خویشان هم سر تو دایم بدگوای تو را جی
کنند و یک بدنامی بر تو بیرون میکنند اگر خواهی دفع حرف بشود یا ابریشم هفت
رنگ نبات تا زابه بند یا این دعا در زیر سند کذا هر کز نتوانند دم بزنند
هذا ٢١٨٩١١١ مطمع ٢١٨ ٩٨٢ و سنک بکذار بر ویش و حرکت از
جای خود مکن و دایم باذکر باد عا باش و در مکان شما این دو ذها یک چیز
انعست تو برود و اکر خواهی همه جا شیرین باشی چهل یک اسم ادریس را با خود
نگاه بدار و صدقه بده و روز بروز کار تو خوب بشود بعد از دو ناخوشی که کشیدی

و مطلب را بیابی تمام شد	برج حمل	انشا الله و تعالی و تقدس

روزی مردی آمد نزد سلیمان با حالت ضعف و عرض کرد یا نبی الله من
علیل شده ام و ناتوان حضرت پری را فرستاد تا دیو ستانه انتخص که در
حمل بود آوردند سلام کرد جواب او را دادند فرمودند اسم تو چیست
و مقام تو کجاست عرض کرد نام من کیان است و جای من درخت
خاب آدمیان است و هر کس در درخت خاب بخابد تنها و چهل اسم
از خدا وند نخواند من او را بکیرم و اولاد من او را بکیرند و از

کنند

یک

و اذیت من آنست که خواب هول ناک به بیند و تشقیقه او را
بکیرم و تب عارض او شود و هفت اندام او را بکیرم و خاب را از او
بکیرم و اگر مکث در خاب کند یک دفعه از خاب بجهد و در کار او
کوتاهی بکنم و اگر علاج نشود ناخوشی وجع الورک خواهد شد
و بتول انجا آمد و کار او غم بهم رساند پس فرمودند که علاج این
درد چیست عرض کرد یا نبی الله دوازده اسم که اول ش عین باشد و نه رنگ
ابریشم به پیچد و هفت کره بزند و بکوشد بیم جمیع دیوان از او تنها کیل
موکل برج حمل که سایه بر سر صاحب طالع انداخته و در بازو بندد دفع بشود
اما اگر بتواند یک حیوان ذبح کند بنیت قضا بلا و بر یتیمان و فقرا برساند
و هر روزی چهل مرتبه آیه نور را بخواند و بر خود بدمد جمیع درد او
زایل کرده و از غیر خویشان خود دوری کند که بلا اعراضی بتو برسانند
و آن مکان تنها حضر بکن که فرزندان من در آنجا اید و اسم خداوند به بر
و تنها سفر مکن اگر ده قدم است که پی آزار تواند فرزندان من و عاد
از خود جدا مکن و هر روز چهل اسم خدا را بخوان و تصدق بده که خلل
و بد به و این کلام را همراه بدارد کهیعص حمعسق سعوطق
حمر حصر طش طم ٤ مسا ٩٢١ ٤ صحما ٢١ صحما ١٨٩

١ ٢

١

یك

نظر کردن بد دولتان شخص کم نجی کردد سلیمان هم بیان حشمت نظر میکرد هوراتوا



هران ذنی کر سطاره برج ثور اوثو ر باشد نیکو رو خوش منظر و

پاکیزه کار روشیر بن کلام باشد اما طالع ندارد هم از پدر و مادر و شوهر
چراکه صاعت تیدا اسم او را تعیین نکرده بودند اکر خواهی خوش طالع کردد لیلی
او را دم یه اسیابه شود که دفع جادوی او کردد و نغی براء تو بلش یهودی
باصوی سر تو سر کرده است و اسار نشان انست که دایم سر تو درد کند و تو
را تو هایت کم شده است و بدانکه یك ناخوشی در طالع تو بهم برسد بجهت
انکه بسیار کرمی در طالع و در وجود تو هست و ناخوشی ذردی بیرقان بنظر
اید که طفل که در رحم تو بوجود اید به یزد باید تبرید بختگی بکنی جهت انکه برج تو
کاو است و مزاج کاو خنك است باید رجوع به برج خود کنی و بسیار بر غیزبانی
و ستم و رنج بسیار باید بکشی اما طاقت قوت دارد و مرادت حاصل کردد
باید پر اولاد شوی اما اولادان تو در ذحمت افتند و یکی از اولاد ذکورت
صاحب طالع کردند که خانه خدا را زیارت کنند و از اولاد ذکورت نافع
تر شوی از اناست بجهت انکه از اولاد اناس در شفقت افتی و بعد از سی
از او بدست تو افتد و در مرکه مرافعه افتی و تو ا بینی که چند قران بکذرانی
و اخر از اعراض سه روز زبانت بند رود و بعد به بسیار مکر خواهی رفع
جمیع این غم ها کردد این معارا در صوم بکیر و تا چهل روز اب انداز از او بیاشا

تا رفع شود و موی اسب سفید و بال کبوتر سفید را در جوف او کذار با نمك
و تم الاق سیاه را زیر در خانه دفن بکن با این طلسم تا از تو رفع کردد

۱۲۸۱۸۸۱۱۱۶۴۳۴۶ طلسم ۱۱۱۹ ۱۸ ۴ ۴ ۶۱۶ ۱۱۸۱ ۹

و درد دهای بسیار کشیده ای و دعا و طلسم را از خود جدا نکردان انچه
بدل داری بمطلب خواهی رسید و از حرام به پرهیز اکر یك ذره حرام
بدست آوری کلی مال تو حرام کردد و این چنین روز یك چیزی که قیمت دارد
از خانه تو به برند و بعد بفهمی که کدام خیشان تو برده اند اما انشاءالله
حرفش را نزنی اکر بکوای بد طر کردد و دیکر یك تصدقی بده که رنج عقب
تو است رفع شود اکر بخواهی که رفع شود نی دعا طلب باش و شکل طلسم
تمامی را با خود دارد هر جای تنها ای ازار تیوی رساند و دعای

جهل اسم ادریس | توابع بی مار | را با خود نکاه بدار انشاالله

هران مرد و ذنی که طالع او ثور است و ناتوان شود موکل او را پریان اوردند
سلیمان پرسیدند که اسم تو چیست و مکان تو کجا ست و این بیچاره چه کرده
و علاج او چیست عرض کرد یا نبی الله اسم من کابیطیل و جای من نزدیک درختان
و مکان حیوانات و در دم مطبخ و محل اتش و در حجره تنها چهل فرزند دارم
دارم هر کدام شکل قریب در نظر او اید و هر کدام یك اندام او را بکیرند تا اکند
و او را دایم در تب تاب انداز ند و شقیقه و اندام او را هم بمالند فرمودند که

او جلست عرض کرد یا نبی الله بدانکه باید روغن بادام بکیرند و با این اسم شو
یند و بر بدن او بمالند و اسم ایلت یا شنیما کیفا و این اسم را در ذیر دامن
او اتش بکنند و بکویند سوزانیدیم اولادان کابیطیل را دفع ازار او شود
و الا در تاب بی طاری عظیم افتد و اسم سوزانیدن ایلت شلمیطا شال
اهلنقشا جلا مسانوش کرمیت نوش و چون چنان کنند رفع
شود و الا تمام عروق او را بکیرند و دعای پنج را همراه دارد وقت نو
شتن قربانی دارد یك جاندار هذا دعا بسم الله الرحمن الرحیم بشح بشح ذالاهو
شلبیطون ارجل ارعل میطرطرون دارعلیون املخا ملخا ملحون شلمی
معاد رنسخه منقول است پس فرمودند که فرزندان تو دیکر باو اذیت نمی
رسانند عرض کرد یا سلیمان بحلد چند صنف میروند او ل شکل
نصف فرمود نصف دزد شکل دیو بعد شکل حن قرمزپوش بعد شکل
عقرب اژدها و طار هر وقت یك از فرزندم را به بیند لرزه
بر اندام او افتد اکر خواهد هیچ یك او و دیکر ازار نکنند باید با خو
د یا طلسم شطیع النور با خود نکاه بدارد تا رفع اذیت ما طایفه
از او بشود و از نزد حضرت دور شدند الیسجال طالع صاحب والله
اعلم



۹۲۱۸۲۲۱۱۸۹	جوزا	۱۸۹ ۲۱۱۸۹ ۸۹۲ ۱۸۱۱

هران زني كه بطالع جوزا باشد دايم دل او در ترديد و هواس او متفرق و كم دل
و كم طاقت باشد و هر كار خود را بتعجيل كند و بعد پشيمان كردد كه چرا بتعجيل كردم
در كار خود نادم و پشيمان كردد و هيكل او ابلست ميان بالا و سفيد پوست و
بر بدن او يك خالي خدا البتكه باعث بر دولت اوست و بيك طالع است اما خود
نمي كذارد كه طالع كار خود كند از كم طاقتي مي خواهد هر امري در يكجاه در دست شود
محال است بايد بصبر به شود و بدانكه همين روزها يك صدمه بر اعضاي تو
خواهد رسيد و خود تخابي و نمي داني اكر صدقه دادي و باد غاشد از
تو دركذر است و الا يك چهار چوب در بزركي بر تو افتاده است و يا يك سقفي بر
سرت اين اما بدانكه كار تو الحال در هم است و قدري بخل در دل داري خداوند
بخيل را دشمن داند و اكر نمي شوي بلا از تو دور كردد و دشمن هم بسيار داري
ذيني مي بايد همين روزها بر تو سحر كرده و از جانب يكي داست و نجود دو
داده است كه دست دل تو از كار خنك شده و دل هم نمي بندي با كافور دعا
نوشته است و در پاشنه كفش تو ماليده است و نجود تو داده است از ان
وقت كه دست دل تو چا ايد تا حال درد بدن هم داري و از هم نداري
از شما ها شلت بر ديكري شويد اما اكر بخواهي تو رفع سحر شود چهل بام
اب انداز سبويد بر سر خود كن با اين دعا و بعد اين دعا را بر قند بخوان و در

مكان او دفن بكن في الفور سياه كرده و بركرد و بر خود دش و ديكر اين دعا را همراه
نكاه دار و ماه يك دفعه براب انداز و بر سر خود بكن انشا الله مطلب تو حاصل
كردد و از جميع خطرها بكن ربي و اما اين دعلق قاموس است و لطلسم را بنال بنويسد
بسم الله الرحمن الرحيم الاهي قد طلاطمت امواج قاموس قدرتك فظهر في كل
مقدورات قدرته عجيبه قريبه لا يبلغ كنهها عجز العقلاء و فهوم الفضلا
و اوهام الحكما فكل شيء في قبضة قدرتك اسير و انك ذالك عليك سهل
يسير و انت على كل شيء قدير و بالاجابت جدير باشد يد البطش الشديد اسئلك
مددا من قوتك و اسئلك مددا من حكمتك و اسئلك مددا من سلطانك و اسئلك
مددا منك لتنصرني كل متمرد من رجتك و اسئلك مددا و التلبين كل صعب و انكلاز كل
منيع و قهر كل عدو و محق كل خصم و اذخاق كل منافق ذي شقاق من الانس
والجن والهوام فلا ينجي من المكونات الاولين و الاخرين يدعي غيركم
و بكر شدت تكيمه و فرط علوم و تفرعنه بعزتك يا عزيز يا معز يا مذل يا معدم بانا فرصل
و بنك و زعفران اين عظيمه را بنويسد و بجود دعزمت عليكم ها سرهالون يا سلطون
يا مقرلون مسان و صلعين و بيطون و عجل و عجل و عجل هلوا يا سم فلان ابن
فلان سامعا مطيعا

كهعص ۱۸۱	جوزا	حمعسق سرص

بدانكه صاحب اين طالع جوزاست و هم زاد او را بنزد سليمان اورد ند
پرسيد تو چكونه از ادم زاد خود كرده اي سلام كرد و عرض كرد يا نبي الله
نام من قفور نايل مور است و جاي من در زير دختانه و دم لابها و در
حزانه حمام است و در دار و كش خانه و جاه خلوت است و اين هم زاد من
پرهيز كار نيست از نجاست و ني احترامي بنام خدا و ندي كند و در اينجا ها

خداوند را نمي برد و هميشه قسم بد دروغ مي خورد و بنا پاكي مي باشد
و اذاد بغر زندان من مي كند و چند وقت است كه سنك بر دست من
زده يا حربه اي در دست من اما يوب كرده است و تا او را هلاك
نكنم دست از او بر ندارم و در او لحص حال من را ديد انداكر صحت
بكن دم انها نمي كزدند پس حضرت فرمودند خواطر من بكو علاجش
چيست عرض كرد يا نبي الله بايد مرا راذي كند و سفره اندازد
در مطبخ خانه و چهل مغزه بادام و قدري نمك ساايده و ابيت
در جاي دسفره و قدري كنجد پخته بكوبد و در سفره كذارد
و يك شبانه روز بكذارد و اين دعا را چهل بار بران ها بخواند
و نمك را اول صبح ناشتا قدري يك انكشت بخورد و روز
يك بادام بخورد و رفع ناخوشي او بشود پس برخواست و رفت و دعا
انيست بسم الله الرحمن الرحيم عزمت عليكم يا مدنج بالعزيمة التي
عزم بها رسول الله صلى الله عليه و آله و على ابن ابي طالب و على
جن و ادا يا الصفر افاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطاعت و خرجت جميع
درد و العله و المرض على افلان ابن فلان ۱۱۱ ۸ م ۱۱۱۱ ص ۱۱۱

جدی



عمل عمل عمل یا فلان ابن	سرطان	فلان ۱۱۲۱۸۳ ۱۱۹۸۱۲۱۹۸۳ ۲۸۹۲۱۱

بدانکه هرکس بطالع سرطان باشد چه خوش وقتیها در طالع او ست و چه
کامرانیها بکند اما از بخت اول دایم در تب تاب قصه حرف رنجوری
از خویشان شوهر و از اطراف و دایم فکر مجکند که ایا بخت طالع من چون باشد
و کار من چه شود و اولاد من چند باشد و از کدام نفع بیم اینها فکر فا
سد باشد از بخت اول نه همسر تو وفا کند و نه اولاد تو نفع رساند
چندی نکند دیگر همه از هم متفرق کردند و علتی در کار ایشان باشد یا
ملک و قیمتی را تصرف کرده باشند که اسری از نهان نماند با اینکه از آیات رحمت
را سوزاینده باشند چاره پذیر نیست مگر تصدق و این دعا را بخواند که چهل
روز چهل اسم را براب بعد از ان ابی غسل کند و چهل رکعت نماز کند بلکه رفع شود
و اما از بخت دوم صاحب طالع چنان کردی که چند نفر از پهلوی تو نفع
برند و بخت دوم تو چنان روشن است که مال بی اندازه و عزت و پادشاهی
هیچ بخت خود کینی و انکسانیکه بر تو از دست بدی بی برند محتاج تو گردند
و بدانکه پایان اولاد تو قدم کند که خانه خدا را باخود تو با همسر بروی
و ناخوشی در طالع داری باید بختکی دفع بشود اول صبح دهن تو بر موزه ایست
و سوت کیج است و دیگر اسم خدا را انگاه دادبرادر بر بیچی و کام روا گردی و اگر
بخت او را دوست داری قران دارد رفع قران او بکن برابت خوب شود

و دایم فکر فاسد بد اصیکنی و در دل خود بمردم صبکوای مکوی و از هم
سایگان خود به برهیز دایم بدکوای تو رایجی کنند و دوری بکن و بلا
نکه هم زاد تو در رنجی از دار تو است هر جا می‌روی اسم خدا را با خود نگاه
بدار تا بلا از تو دور گردد هذا دعا بسم الله الرحمن الرحیم یا شتیع النور
یا سطیع النور یا قطیع النور یا شمعلونی یا سیداه یا مولاه یا دیاه یا دیاه یار
باه یا عقلاء یا غیث الوغیاه هو الحی القیوم یا وافی اصبا وث اهیا شراهیا شراهیل
عزت الله السلطان الله یا اله الا الهه رفیع جلاله وصلی الله علی محمد واله اجمعین
۱۸۹۲۱۱ ع ۱۱۴۸۱۲۶۸۹۷ ع ۱۳۱۱۶۸۹۷ ع ۱۱۴۸۹۱۱۱۲۹۸ ع ۱۸۹۱۱۴۱ بدیده پترس
واگر خواهی با تو دوست گردند هم کنان تو این دعا را بر سفال آب
و در ته اتش دان دفن بکن تا عجایب به بینی بام فلان ابن فلان اماکرم باشد
یا سلطو اسا و مطعوا اما طوا حو ومنها الوار العجب الحبنه ح ملسل اطمال هلما یا هو یا عجلو یا

ملهھو سایلم	سرطان	م ر د ذن یا جی ش ن

هر زن و مردی که طالع سرطان ناخوش شود پریان را سلیما بفرستد تجی
هم زاد او اید از او به پرسد چون حاظر شود سلیمان را اسلام کند پس بد
پرسد کر فرزند ادم هم زاد خود را چه کونه ازار کرده اید و از چه جهت است
دیو عرض کند یا نبی الله نام من کهفنا لجل است و جای من در مطبخ و درخت خانه
و مکانهای طاریک است و در زیر سنگهای سیاه است و در قبرهای
کهنه هرکس پا بر روی قبر بگذارد و در انجا ها اید و نام خدا نبرد من بر او ظفر

وا رابکی دم فرمودند که چه ازار باو رسانید ای عرض کرد یا سلیمان
بدانکه اول دهن او را تلخ کنم و تب تاب او زیاده حرارت باو برسد
و هفت اندام او رابکی دم و حال اول دختنه من باشد کارها با او دایم
هر شبانه روزی علاج نشود در داو حضرت فرمودند خواطر من
علاج او چیست گفت یا رسول خدا اذن بده تا بگویم فرمودند بگو عرض
کرد هیچ اسم است بیوزاند در یحی ذر بنویسند و دود او را در دماغ
ع ۳ ۲ ۴ ع ث م ان اب ک ب د ش ر م اب ا م
خود کند و قاموس و چهل اسم ادریس را همه جا همراه خود دارد و اگر تنها
ثمر در متوجه دماغ او شویم من او اولادان من که ماخولیا کند و از خون
حیوان حلال گوشت این طلسم را بنویسند زیرا نکته خود بدارد و فرزند
من شطلوفع و کله جندم باشد اما من و من با او صلح کنیم والا برای او به بود نیست
و بلبغ فرزند دارم پنج دست دارد باو بدهیم که موکل او باشد و هر وقت
خواهد حاضر شود بخواند بپاید این دعا است بسم الله الرحمن الرحیم
اما تا چهل روز حیوانی نخورد و روزی هزار بار بخواند ادح ارح بجوح هلح اح ح
یا معشر الارواح الجنیه والهبیه والروحانیه کرس کرس هیلح هلح تملح تلمخا
اعوذ بوجه الله العظیم وبعزت التی لا ترام وقدرته لا یمنع العمل احضروا فی الوحا



علیه ١٨ ١٢٩ ٢١٨ ٩١١ ١٨ ١٢٩ ٢١٨ ٩	اسد	٨٤٨٤٨٢ ١١١١٩ ٨ ٢٨٩٨ / ١٨٢١١ ١٨٢٢١ ٨٣١ ٢٢٢ ٩

هران نیکه بطالع حمل باشد وبعد برنقاذی الیمان اسد شود دلیر کرددو
همه مردم از او حساب برند وسخن ورا بپذیرند اما هم را او از او ناشا
نکاد باشد وسخن او را قبول نکنند وبلا نکر یک نفیحی باشد بلند بالا
باصاحب این طالع نظر دوستی دارد اما منظور او اینست که او را از نظر بیند
ز دهش روزها بالکافور وبیا ازسرخ وکفن صرمه بر توجادو کنند کر
هر کز خوب نکردد بر تو وپیش مردم خوار وذلیل کردی اکر خواهی که بر کردد
ونشود قلوه بنا از جهل واری وماه نو کرچه شود هر ماهی یک بار از میان
ان ببرود برو که دفع شود وکارکر نکردد وا ز خود جدا اکر بکر دایی ذلیل
خواهد کرد که نه از شوهر ونه از اولاد ونه از خویشان هیچ بهره نبری
وهیچ کس چاره کار تو نمی توند بکند ونمی داند که دفع کار تو چیست اما این کتاب
خبر از حالت می دهد که هواس براین خابت کم شده وفکرت زیاد شده
وذهن ذکا محافظت کم کشته ودردی برا اندام تو حال سادر
شده که کاهی درد کند اما اینست دوای تو کل کاوزبان بنات هل
قراب اکر درد بر تو غلبه کند باباد یان هیدری ودعای تو قلم وطلسم تو
داب هفت پل وباطل سحر اما اسرهم نمی باشی جن پری نظر دوستی هم تو دارند
وجای تنها وهم تو ابکی رد ودعائی که باید با خود بدارید قاموس

وچهل یک اسم باشمع همراه بدارد که وقت وضع حمل آن تو را بنقش انداز دو بعد
از نقش باخوب شوی یا به برند تو را هذا دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
این چهار اسم را در کف دست کذا دد بانو لیسند هو طلب است بحاب
به بیند یا اسهل یا انهل یا کاهل یا مسناح الیه هر دو بلت
کند در خواب به بیند وهمراه خود نکاه بدارد این اسمها را اعوذ بکمال
الله اعوذ بجلال الله اعوذ برسول الله لاحول ولاقوة الا بالله العلی
ونترل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولایزید الظالمین

جبرائیل میکائیل الاخادا یاحی یاقیم
م برحمتك یا ارحم الرا
الراحمین ٩٩٩٩٩

د	ط	ب
ج	ه	ن
ح	ا	و

اکر صاحب طالع این اسمها را برمس نو لیسند اکر بناشد بر کاغذ خطائی ودرته انش
دان دفن بکیت طرف مذبحی دوست کردند ی طو ماجوع وسلوع صلو طعوس
الساعلست الصلوه علیها حلمصا باسم ٣٢١٣ ٤ حب ٣١ ٣ ١١٢ الرعم

دالعمیان ١٢٩٨	اسد / بی ماعب	البی م ل م ح عبد الرحمن ا

چون دیو موکل برج اسد را پری نزد سلیمان حاضر کردید
همه اعضاء او خون آلود است پرسیدای دیو چه نام داری کفت
سلام علیک یا نبی الله نامت کفتانوش است وجای من در
کرمابه حمام ودیده ها وپهلوی اینها ودر مطبخ هاست فرزند آدم

نام خداوند را نمی برد من براو ظفر یافته ام وبفر زندان من یکی از انها
که نزد من عزیز بود از روشنایی است وچیزی بردست او زده حالا مایوس
شده من او را کرفته باشم حضرت کوشش بسیار کردند که من از تو خا
هش دارم او را رها کنی وبکو بمن که چه از او دارد کفت یانبی الله همه اعضا
بجاو را بلی دم که درد کند وبند های او را دادم وشقیقه وتخم چشم او را
کرفته باشم فرمودند علاجش چیست عرض کرد باید سفر اندازد ودعای
قاموس بخواند وبعد بیست یک دانه ووده حیوانی حاضر کنند ونکاه دا
رد دوزیکی را بخورد واین دعا را همراه بدارد ویک حیوان تصدق
نکند بلکه دهای یابد ونمک سفره را همراه نکاه دارد واسرد ردمن
که با و میر مسد شیب بلیش تراز دوغ باشد واکر سهل این عمل بشمارد
جمیع حکما از علاج او عاجز کردند ودیکر سه جمعه اب هفت پل
بیاورند این دعا بران بخواند وبخورند البسته دهای یابد وازخد
مت دور شد پس حضرت عهد از او کرفت که دیکر آزار با ونکنند ودست
بنظر او نباید واولادان او از او دور کردند ورفت ودعاهای
که ذکر شد اینست بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم یا ایها الاطباع تو تحت و
توسلت اهو هو نوش ملخ هلوخ نخیم بشم مهمع مجرش الاشایا وقاموس نکاه دار



سنبله

هر آن کسی که بطالع سنبله باشد خوش قدم و خوش نعمت و پاکیزه کار و صاحب
سلیقه بجهت آنکه سنبله گندم است نعمت برا و فراوان و اولاد او متعدد و صاحب
و عمر او کوتاه باشد بجهت ناشکری و نافرمانی خداوند و کفران نعمت خدا کردن
اما صاحب این طالع خطر با و زود نتاسیر کند چون ستاره او زحل است
و کام دنیا را بخوشی نگذراند و برج او سنبله باشد و سنگ کبود
راند اما اسم آفت سنبله باشد و صاحب این طالع هم نسبه تا تخی
با و برسد و از دو تا خوشی بختر با و نرسد و از تا خوشی سیم
قران داشته باشد و محل حرف است اگر خواهی قران او را به
بند و باید چهل نخوریمان که دختر نابالغ دیشته باشد و هل
مرتبه این عظیمه را بخوانند و گره بزنند و بر چوب بید به بندند
و اسم و شکل او را بر پارچه ای نقش کنند و در مکانی نسیم صبح
بکذارند و این سه اسم که موکل صاحب طالع اند میخ بر آنها کذا
رند بگویند هر کس آن میخ را بکند خود بش و صاحب طالع در آن
سال بمیرند جاری باشد که دسه رس بنا شد و سه اسم
شرنتانج کمنتاشخ ملیخانج بر گوشه پارچه بنویسند اما که
باید که صاحب طالع خوابهای متفرقه ببیند و دائم عضوی
از اعضای او درد کند و گاهی شانه شقیقه او درد کند

واحوال خود را نمی داند و دایم بفکر یک قاپیی و با بفکر اولاد هم
باشد و از خانه خویشان بهره نبرده است و از ذیل دو کاد
بهره نبرده و منفعت از خانه هم سر هم نمی برد و دیگر این روز
ها یک چیزی از او به برند و یک ضرر با و برسد اما از
خود را از مردم دور دارد و از نظرها خارج شود اگر خواهی قوت
نورا همه کس قبول کنند و پیش مردم و هم سر خود عزیز باشی طالع
طالع سنبله بنویس بر پوست آهو یا بر کاغذ و در راه گذر او دفن بکن از
و پاک گذر کند دوست تو شود وقت نوشتن بوی خوش در آتش گذارند
یا سملطو صا صا هلها طوع ماصلوا یا عیلون یا علوبح و هلسلاهم

هیح وبها بین هلوب	ی جابر غ سنبله	اجلوبا اهضرع بام ض ابر م الیل

حضرت سلیمان نشسته دید مردی با فغان را دو دند رنجور بحال
و رنگ او کهرباه و از درد اعظای نالید دامن حضرت گرفت که
از هم نادرش از ادبن رسیده سلیمان پریان را فرستاد تا دیو برج
سنبله را با غل و زنجیر آوردند پرسید که ای بد انصاف این بیچا
ره را چرا آزار کرده ای و اسم تو چیست و مکان تو کجاست عرض سلام
رسانند و عرض کرد یا نبی الله نام من کجاقوسیل است و در همه
مکانها باشم و اولاد من پنج تن اند و هر کدام بشکلی می باشند
و در جمله حیوانات اند فرزند آدم سنگ یا چوب بر دست او لاد

ذرده و حال بچه آزار او می باشند و اسار او البته که گاهی او را بها
یکی درد کاهی او را گرماه یکی درد کاهی او را رطوبت یکی درد کاهی
سر مفصل های او را یکی درد م و نمی گذاریم او سالم باشد و رنج بدن
با و برسد و کم کم علیل کردد و در کار خود حیران ماند لیکن صحح ها
دهن او بد تم باشد و دود دهام امری کند ما خود را بالا و تر بدید
نمی کنیم و آزار با و می رسانیم حضرت فرمود بگو بمن علاج او چیست و
چگونه تو آزار او نمی شوی حضرت او را خواست عرض کرد یا نبی الله
با بد چهل خوراکی در سفره اندازد و هفت قاموس را بخوانند و هر دو
یکی بخورند تا رفع گردد و الا عمر او بآخر رسیده کم کم مبتلا دود
تا علیل شود و فلدی غلک کذارند در سفره او لا دهن چون ننگ
بخورند دیگر کاری با و ندا رند و دعای قاموس را با خود نگاه
بدارند و ذکر خدا بخوانند و از نجس پاکی را اختیار کنند و با وضو
باشد تا باشد دفع بشود و او لاد او را دیگر آزیت نرسانیم و دیگر
هم سر او را آزار نرسانیم البته شرط عظم ما با نبی الله اسعند را در آتش
می ذدند تا این بچه اسم و از روی او بجهد تا دفع کرد انشاء الله تعالی

٧٤٣٢	٤ح ت م د	١٢٣٢ ١ ب	٣ ٢ م ي	......



نهفت

میزان

هر آن زنی که طالع او میزان باشد بدانکه اول عمر تا آخر با وی نحوی کذرد
که مردم حسادت او برند باید نیکو رو و خوش چشم و ابرو و خوش کلام و دل
خلق و خوش خلق و با صفا باشد و با حیا باشد اول عمر تا آخر با و میزان کذرد
طالع تو نحی غم و رنج است اکر بخت پیدا شده جهت انست که زن ذرده کوشتی
حسد برده بر تو و سحری کرده و بر خانه شما دفن کرده نباید از ستاره باشد
قدری ادویه نمک و کتیرا و ماست ابکن و این طلسم را در ان اندازد و بر سر خود
بریز و قدری در خانه به پاش دفع این حیله کردد و دیکر بهر بلیت وکال
که طالع دید عجله دوری کن که پشیمان نکردی عقد تلی و ند زن خواستن
دختر شوهر دادن جاه بجاه برای او که دختری فروخت تمام بر تو خوش
کردد اما یک باطل سحر بلقیس با خود دارد و طاه یک دفو در آب بزن
و بجوشان و بلیت محبت قبان بنی ملکی دل مردم از هر سو خود
زیادت هر بلیت اوکاد بیکی طالع بجوشان و بر سر بکن با این دعا که در
ظرف سفید باید نوشته شود اما در شبها و هم تورا بکی در کاه هم در
باف و کرد شقیقه تو را ددبکی در هم زاد تو تورا دوست می دارد
و در قبرستان پا هم بر قبری کذارده ای و مرده ای زاد تو
می باشد این دعا را در قبر مرده دفن بکن تا رفع کردد

بخیال آزار تو بکن رد و دیکر بدانکه از خاک یکچین قیمتی بتو برسد
و از بد رو و نادر بی بهره باشی اما دو عدو و دشمن داری دندانهای
ایشان بر تو مثلث است به بد با این طلسم ابرشم و در کور که بکذاری
سوراخ موش تا کار تو بالا رود و اولادهای با کمال بتو خدا خواهد
داد سبب برج میزان و ستاره مریخ است بسیار خوش طالع باشی
و غم را از دل بیرون کن و راز دل بر کسی مکو و همیشه با خدا باش
پاک با طهارت و از غایب بتو یک خبری برسد و دیکر این عظیمه
را همیشه با خود دار بسم الله الرحمن الرحیم وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک با

٢٣ ح اح ١١١ م ٨١٢ | میزان | ٩٢٧٩٢١٨٢١١٧ / ١٨١١١٢٦٨٦٨٢٧٢

حضرت سلیمان فرمودند پری‌ای را تا موکل صاحب طالع جدی را آوردند
امد پیش تخت حضرت و سلام کرد و ثنا بجای آورد پیغمبر خدا
نظر بان مغضوب یاری نمودند و جواب دادند سلام او را و فرمودند
که نام تو چلیت و مقام تو کجاست و این زنی کناه چه کرده
که او را کرفته‌ای عرض کرد که نام من تهمتن است و جای من در
مزبله و در قبرستان و زیر پلها و داروکش خانه حمام و در کو
ره حمام است و از اولاد آدم هرکاه پا در قبری کذارند آزار یا

لاحق کنند و فرزند دیکر من درخت خاب او مکان دارد هر وقت
نزدیک شود با جفت خود ناپاک بخوابد باید تیمم کند صاحب این طالع
روزی در قبرستان رفت و پا بر قبری کذارد و یک از اولاد
من در زیر خاک قبر آن میت بود و از آن روز او را آزار کرده و بچه
آزار اوی باشد و بشکل میت شده و برادر دیکر فرزندم هم در خوابکاه
توی باشد هر وقت ناپاکی شوی که باید غسل بکنی یا حایض
یا جنبی شوی و ناپاکی خودم و دو اولادم موکل توایم بدانکه
اولاد تو وا ای کذاریم بتمر برسد باید از ما عهد بکیری حضرت فر
مود علاج چلیت و دو چلیت کفت یا نبی الله وقت بروز حمل این
زن جمیع استخوانهای او درد کند و کوشت و پوست او و سنکینی شود علاج
او آنیست که مغز پسته و مغز فندق را با مغز بادام چهل بار این کلام
بر او بخوانند و بکوید و در حمام بر بدن بمالد و دعای تیغ را همراه نکاه دار
و این دعا را بر ظرفی بنویسند و بشویند وقتی از آب بیرون آید بر سر
کند دیکر از او دست برداریم و اولاد او ماندنی کردد هذا دعا بسم الله الرحمن الرحیم
لقد کان لسبا فی مسکنهم آیة جنتان عن یمین و شمال کلوا من رزق الله
ربکم واشکروا له بلدة طیبة و رب غفور والحمد لله رب العالمین ١١٢

سنبله



ثابت

عقرب

هر زنی و دختری که حساب ستاره او شود و عقرب باشد برج او بدانکه
دیکر بد بن بد عجب نباشد از جهت انکه عقرب تراست و کوتاه عمر و کریه
منظر باشد صاحب طالع رنج سختی بکشد بسیار و غم و فراق و تلنک دیده
بد بیند و در مصیبت عظیم افتد و از غایب و مسافر او خبرهای ناخوش
اید و دایم در تب و تاب و رنج و ناخوشی باشد و همین روزها فیما
بین او و دوست عزیزش جدایی افتد و از هم متفرق کردند و دشمنان
خود را نمی شناسد و همه در صدد آزار او هستند و از کسانی که طرف
دست راست خانه شما اید دشمن توانند آزار و دایم می برند و مال تو را
حرام می کنند و همین روزها نزاع می کنی با انها و بعد بجنگ تو
بزنند باد ذدی با زنا باکسی که باعث رسوایی است اکر خواهی دفع این
فساد شود تا سیزده روز و تا هفت روز و تا چهل روز دعا
کنی دعوا مکن که طالع تو خود تیر برج هشتم است تا دفع کردد ماه
سخن کفت کوش کنی اول یک اسم خدا را بکو تا شر تو را کلی دور و دیکر
ابریشم هفت رنگ هفت کره بزنند با این دعا بند و بانهای خود
ترا و در دهن و ذق تکرار و الاخر با غر ... این برصدا

بلش عقرب له اذ ده کین است   اقتضای طبیعتش اینست بدانکه
و اکر خواهی دشمن را شما بکویم در صورت خود آثار نور کیه باد نمی
ظاهر است اما روی او بنا و دیکر رفع همه شود دعا کم عقد المجید کویند
همراه بدار از تو دفع کردد و الا آماده این سخنان باش که تا چهل
روز دیکر به تو برسد و دفع او انست که این دعا را در حمام به بری
و بر سر کنی و بخور بای این طلسم را تا از شر عقرب دور کردی و از او
نفع بری و براو دعا نمی اما همه تلخ نخست بد قلیق باشد و اکر خو
هی خوب شوند ایام خودت چهل یک دانه مویز بردار این
چهل اسم را بنویس و روزی یکی ناشتا بخور تا خوب شوند و خودت هم
تا حال دو نا خوشی کشیده ای و یک دیکر بکشی و بعد از ... برات

الله تعالی بنی	صاحب برج عقرب	لیدی و نهار الله

حضرت سلیمان فرمود تا موکل صاحب طالع عقرب را اوردند پس حضرت
سلام کرد فرمودند نام تو چیست و مقام تو کجاست و این بنده خدا را
چرا آزار کرده ای و بجهت چیست کرفتار کرده ای و دفع درد او چیست
عرض کرد یا نبی الله این فرزند ادم ما با او کار نداریم او ما را آزار می کند
جای ما در مکان حیوان و در مکان خلوت و در آسیا و در درخت
خواب تنها و در معبر کهنه و قبرستان کهنه و صد دسته و ...

فرزندان من در اینجا و چهار اولاد من همه جا هستند و این بیمار هر
وقت دردش زیاد می شود من و اولاد من اذیت می کنند و اسم خداوند
نمی برد و در حمام یک چیزی بر سر کردن اولاد من ذره است که دایم سر
کردن او درد کند و مکر و شقیقه او را بکیرم و این روزها باید
یک ذره کلی بتو برسد از اعضای خود بدانکه اکر خواهی از تو دور
کردد باید از ما عهد بکیری دور با خود نکاه بدارد ذهره کرک و
یو موق سیاه و دعای جمهورت ... ۱۲۷ ...
... ۱۱۸۹۱۸۹ ... ۹۲۱۸۹۲۸۹۲۱۱۷۷۱ ... ۱۱۱۱۲۱۸۸۱۲۳۹۸۱۲۳۹۸۱۲۳
و دیکر چهل یک بادام را مغز بکنند و بر هر یک این ایه بنویسند
و روزی یکی را بخورند ۲۸۹۱۱۱۲۱۱ رفع درد او شود و یک چراغ در یک
قبر مومن روشن بکنند و دیکر سوره انوا ذند و هرچه از کوسفند
بعمل اید در آن سوره کذارند و چهل اسم ادریس را بر آن بنهانی بخوانند
و یک شب بماند روز بردارند و هر روز یکی را بخورند تا رفع درد او
شود و دیکر چند اسم است جو ذیر دامن خود آتش بکند ۸۹۱۸۹۱۱۱۸۴
۱۹۱۱۱۹۸۱۲ ۱۷۶۲۸۹۱۱۸۹۲ رفع جمیع دردهای تو شود و دعای قرسیار همراه
خود نکاه بدارد و بادشاه پریان از او راضی کردد والله اعلم فارجع
البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو
حسیر ه ه ه ه ه ه ص ص ص ص
... ۱۱ ...

عقرب



قوس

هرکس بطالع او برج قوس این سخت سست نی طالع باشد واکر دو بر
هر کاری برود مایوس خاطر کردد و مردم چشم ندیدا او را دارند و
خبثا از او دوری و جدائی میکنند و همیشه در زحمت و غم و قصه
و خیال می باشد و مایوس خواطر می باشد و بدانکه این نعقها یک
اذیت بر بدن تو خواهد رسید و اکر تصدف بدهی نفع کرده و الا
اطاده ازار باش و جاه بمکان نشوی که اکر بشوی چنان حجب بلنم کم
قران بتو برسد و امید از هم سر و فرزند بد بر که نفع ندارند هیچ یک
و بدانکه اکر بنای وصلت عقد داری مایوس شوی عاقبت ندارند
چراکه اصد برج بی قوت است طالع اکر بخواهی همه کارهای تو وفق
بدهد و خوش کند دو چهل سوره صباکه بتی بر آب بخوان و دعای
مریم مادر عیسی را با خود نکاه دار تا چهل روز آسمان نه بی نداران آب
را بجو و علی از نحوست دوای و الا تا آخر عمر رابه بدو بکن رای دام
هم در درخت خابت ببوزی خواب بر تو تلبه کند و اتش کیرد
و اکر این لب را بیاشای ملک لکنا معا ندر تبو برسد و اسم های
اعظم خداوند را از خود جدا نکردان و دل بحرف مردم مده هرچه
عقل تو خواست می دو یکیت تا بیل دل برسد و نه او کار داز تو ماند

و تنک حوصله می باشی و حال هم کاهی دردی می باشد بر عضو بدن تو است
و کاهی چشم کوش تو را بکی دو جهاد نعم نوبت کن و در سر بکذار خبار خرقه
کاه و سیاه دانه و دیکر خنکی بخود و درد دل بکبی مکو و را تو را بنهام داد
و دعا از خود جدا مکن و همیشه با نهادت باش که اکر بلد دز باک
تا چهل روز کار تپس برود و این دعا از خود جدا نکردان البتة
بسم الله الرحمن الرحیم هطل هطل هلطل ههه شفاء و رحمة
من الله العزیز الحکیم بحق اطط اطط هل برضی اطط اطط هل برضی اطط
اطط و دیکر این دعا بر ص با نعل نقش بکند و در اتش کذارند
با اسم مطلوب عجایب مشاهده کند عجلوس ما محلقور سل یاسل
ری و حالصوص با عجنها حصها ٤ و حه هو طوس لا هوس

اطبقون ٢٣٢ م ٣	قوس نحی ظاهری	٢٠١ ٣٤٣ حص ٣١٢١٢ ٥

پیغمبر خدا سلیمان فرمود تا پریان دیو سیاره موکل برج
قوس را بیاوردند چون نزد انسر ور آمد بخاک افتاد و
ذکر دود و نمود بعد از دعای حضرت فرمودند که نام چه
داری و در چه مکان ماوا داری و از چه سبب این ناتوانرا
تو علیل کرده ای عرض کرد نام من شمنخاتون جلیل است و جای

من دخای خاشاک و طنور و مکان هیزم و بیت الخلاء و دریا
و جای من در پیش زنان است که نحاطیات اند وقت حمل بر می کیرند
هفت دست دارم هفت مقام او را بکی دم و نکذارم که نطفه منعقد کردد
از دست دیکر خوراک او را قبض کنم از دست دیکر قوت نانوی وی را به برم
و از دست دیکر خواب چشم او را بکی دم و از دست دیکر اندران او را
بجهم بنالم و از دست دیکر بر بدن او نالم که بدن او سردی شود یک
حضرت فرمودند چه کرده که او را آزاری رسانی کفت یا نبی الله یکی از
فرزندان مرا که نزد من عزیز بوده بسیار دوست داشت بسنک زده
و کشته و او را بهلاکت می رسانیم و تا چهل روز دیکر بعمر او باقی
است حضرت فرمودند خواطر من صلح بکن و بکو علاج او چیست کفت یا نبی
الله خواطر شما از او کذشتم این قران دارد قران او را به بندند بهفت برج
و دم آب روان را این طلسم رخا کنند و بر دیبان دختر نابالغ چهل کره بزنند
و هر کرهی را یک اسم حلا برود و بالای بلندی شکل او کلا دو اهم
نقش کنند و بکذارند و چهل سنجاق ناسوزن کار نکرده بر او بزنند
و عهد بکیرند از من تا نه بنشت او را کار ندارم و دعاها در کتاب
مبسوط است و نمک با ما بخورند و دیکر این طلسم را میان دو پستان خود ببند
دد و کاهی با جفت خود بخوابند از آب این طلسم تا اولاد ایشان باند و
از مکرش دور بدارید
٢٨١١١ م ٢ ٩٨١١ ١٢٨١٢ ٨ ١١١١ ٨ ١١١٤٨١



۱۶۸۱۲۹۸۱۲	جدی	۲۹۸۱۳۹۸۱۴۹

هرکس بطالع جدی زایده شود وخطائی اناو سر بیند مقصر خواهد بود
و هرکس بری را اذیت کند قطع نسل خواهد بود دیو برج او بوتان لیت
و سوکلی دارد صاحب این طالع که هفت دست دارد و هفت مقام
صاحب این طالع جدی را گرفته بجهت آنکه یك اذا اولاد این
دیو هفت دست را اذیت کرده است هفت اندام او را بکی بدهن
او تلخ کردد و قوت زانوی او ببرد و قوت قلب او را بکی درد
یك دست من و زانوهای او را بکی بدست دیگرم و هفت بند
او را نگاه دارم بجهت آنکه صاحب این طالع روزی پهلوی
آب روان سنگی بالکنی برفرق صاحب خود طفل من زده
وا ازارها نمی کنم فرمودند که چه باید بکنند عرض کرد یا نبی الله
باید صاحب این طالع فدیه چون خروس سفید را بردارد و این دعا
را از چون خروس سفید بنویسد و بر بازوی خود ببندد البته نفع شود
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا ایها السلطان العظیم هذا من الفتن بعهد الرحیم

اگر بر کاغذ نقش کند و بر آستانه خانه آویزان کند محبت را به بدیعل
یا عصور بنافطقون ثلثا عاشطون عو اصلیح اصمون ثلثا اسیل مثا
مخا شمائیل ۱۱۱۱۲۸۶۸۶۲ ۷۱۹۸۹۸ ۲۸۶۲۱ ۸۹۲۸۶۲۱

۲۱۱۱ ۲۸۹۲۱۱ ۱۸۹۲۱۸۹۲۱۱	جدی ماهی	فرا ۳ ۲۸۹۱۸۱۲۹۸۳

حضرت سلیمان فرمودند تا موکل صاحب طالع جدی را آوردند آمد
پیش ... وسلام و تحیات بجای آورد پس پیغمبر خدا نظر فرمودند بان دیو
بد هیکل و جواب لعدادند فرمودند نام تو چیست و مقام تو کجا است و
این بیچاره را چه شده که آزار میکنی و چه کرده است عرض کرد یا رسول
خدا بر تو محقق است هرکس نام خدا نبرد ما باو آزار میکنیم این شخص
هرکز نام خدا را در هر کاری نمی برد و اولاد من در راه میرفت
چون نام خدا را نبرد جای من در...

واین شخص که صاحب طالع جدی است دو دست اولاد مرا از هیچ انداخته
پا کزارد و ما سایه بر سر او انداخته ایم و یك اولاد من همیشه موکل اوست
و سایه بر سر او انداخته و چشم کوش کمر او دایم درد کند و اذیت او کرده
و از شقیقه و سر و کمر او از حال نامادام عمر او بر بند آدم چونکه دست اولاد
مرا انداخته من بر چشم او آزاری رسانم دست خود را مقابل سوره
چشم او نگاه دارم و در اندرون او هم راه دادم او را اول نابینا کنم
و بنا ختی و دل پیچیك و اسهال هلاك کنم و بلعت نمی کنم با تو دست
ندادم سلیمان باو وعده داد و آزار کرد که بکو علاج چیست کفت
یا نبی الله جل وذق و ابو راند با چوب بید و در شقیقه و پشت
کردن بمالد و عناب نشاسته بخورد و دعای اسم اعظم با خود نکاه
بدارد و یك حیوان جاندار به بخشد و سرمه سنك بر چشم کشد دفع
همه دردهای او کردد و نشانه به بودی آنست که باد بلند
بشود با بریشم هفت رنك و نه و این دعا را بر صاحب نه کذارند
و بر بام بلند او بزنند و چهل کره بزنند بر ریسمان تا بالغ بسم الله الرحمن الرحیم
بحرمت حواسیدلدا قسمت علیکم یا ارواح الجنیة والحوس والارواح
الصلح فی امر المؤمن بکل مکنون و مطبوع والایات الشاهات

اسد



یازده

۱۹۸۱۳۹۸۱۳	دلو	ص ۱۱۲۹۸۱۳۹۸۱۳

هران نفس که بطالع دلو باشد بنکو رو و خوش لفظ و خنده رو
باشد و همه مردم دوست او کردند و دایم دل او در شعف عروسی
لهو و لعب باشد و هر کجا علش شادی باشد می خواهد در آنجا
باشد و دشمن بسیار دارد حتا دختهای او دشمن او باشد و در
دل مردم شیرین باشد و تا مدت عمر سه ناخوشی بطالع او
باشد دو ناخوشی را بکذراند و بناخوشی سیم عمر او تمام شود و نا
خوشی کلو درد سرطان بر او مستولی کرد و دشمن هم دارد که پیش
هم خانه او او را سیاه کند بفیل و پر مرغ سیاه و دیکر صا
حب این طالع دلو بیک چیزی همین دونها از او به دزدند
کرد را تش رفته باشد و چکش پا و خورده باشد از او به برند
و دیکر بد آنکه هم زادهم دارد سایه او سیاه شده باشد که با و
اذیت برسد حنضرا و بند بباید و بعد ناخوشی اسهال می باشد
و اکر بخواهد دفع جمیع دردهای او کردد باید دعای حرش
همراه دارد تا در امان خدا وند باشد و چند و قطاش

که در کار خود حیران ماندی و نمی دانی که چه بکنی اکر خواهی کار تو رونق بجرا
بکند این دعا را با خود رت نکاه بدار البته کارت بالا رود و چنان شود که در
حواه تو شود و دعا اینست یا من تقدس بالکمال یا مزین العالمین برحمتک
اللهم یا ذا السلطان العظیم و ذالمن القدیم و ذالوجه الکریم ولی الکلمات التا
مات والدعوات المستجابات عافنی عن النفس الجن و عیون الانس و نزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین ۲۶۸۱۳ داکر
اکر بر کاغذ کبود بنویسند و دم باد بیاویزد بیقرار شود مطلوب او هر که را خواهد
سقا سهنجنا ماهنج رما ملهج رما الحناج صحیح و سلحمن موطوس والطائیل محسا

صاد دل کبود شمائل	دلو	ص ۲۲۱۲۱ ح ۱۱۸۹۲۱۱

بجماری صاحب برج دلو را سلیمان فرمود موکل او را بیرون
حاضر کرد سوال نمود تو چه نام داری و چه جای مکان داری
و آنچه خصوص است که موکل خود را از آن رسانی سلام
نمود و عرض کرد یا نبی الله من از اذا امینه دیوانم و کافر می باشم
و دین تو را قبول ندادم و این شخص را هلاک می کنم و عمر
او با خر رسیده حضرت با او در مقام عطاب بر آمد

عرض کرد

کرد که ای پیغمبر خدا من او را می کشم اکر من از او دست بر دارم سه
اولاد دارم که ال ذال کی قبطاجی باشند او را در رخت خاب یا جای
تنها یا وقت وضع حمل بهلاکت می رسانند فرمود ند خواطر من
سلمان بشو و علاج او چیست پس سلمان شد فرمود ند بکو عرض کرد
یک خروس سفید را بریان کند با قدری باقلا بخورد یا مرقی را
وضع درد او کرد که اکر نکنند افلیج شود و از یک حیوانی چهار پائی
با و آزار برسد و نمک و سیاه تخم را بکوبد و با هر غذائی بخورد و باید
پاص نمک بخورد و دعای پادشاه ما علی را همراه دارد اکر خواهد
علت بخورد قدری نمک چهل بار فتح را بخواند و در مطبخ بکذارد و دم
آید و آن به تا قبیله من بخورند و با او هم عهد شوند و دعاهای
مختلفه را از خود دور کن و فولاد و جیوه زنده و دعای سلیمان
را همراه نکاه بدار و عقیق قرمز را همراه نکاه دار و عسل را در هر
ماهی که حل داری بخور تا نه ماه و طفل که بوجود آید بی دعا نکذار
پس سلمان از دعا کفت و رفت سلیمان فرمودند آنچه کفتم همراه خود
نکاه دار و این کلمات را ثبت کن همراه الاهنا والله کل شی والله واحد
بحق جمهوت تلمخا تلمسا تخسا نا لمحا سا موری وان نکا وطم

۸۱۳۹۸۱۳ ۱۸۱۳۱۸ ۴ ۷ ۲۱۹ ۳ ۱۱۱۱۳ ۲۱۸۹ ۲ ۱۳ ۹۷

۲۰۸

ذ علی

قوس



حوت

هر آن زنی که به برج حوت باشد ستاره او و نظر بد داشته باشد طالع او بجهت آنکه حوت تعلق بماهی دارد و زود فاسد میگردد دشمن بی شمار داری و بر سحر نزدیک می باشی چند مدت است که درد کمر دوای باشی که بتو گاهی نداری که فراگیری از خبثان توحسد تو برند و کار تو را نمیگذارند باخر برسد بکم سحر زنانه و جادوی کنند هم از جهت بخت تو و کوزان تو و هم بجهت آنکه از نظرها بیفتی و حرف تو را قبول نکنند همین روزها نیت کاری داشتی که پیش کسی بروی و در دست می شد تو را از نظر انداختند از این خیال گذشتی اگر بروی هم دیگر ثمر ندارد و از ستاره خود هم بکند که غم او لا دمی خوری و بنای حرکت زیارت هم اگر داری صبر وی اما دل دل میکنی تو را لبسته اند انهر ده کن ری اگر خواهی دفع شود بهر کاری تو ثابت قدم باشی این دعا را در ظرفی بنویس و بر سر خود کن که هم پیش امد کارت باشد هم قران تو رفع شود تا سیزده روز دیگر یک درد کلوای بر تو عارض شود با خوب شود یا انان ددددر صبر که عظیم افت اگر خواهی دفع شود این دعا را دردس

دس بکند دو در آب دوان انداز رفع شود و دیگر یک قران کلی در وقت تولد طفل تو بر تو برسد اگر خواهی رفع شود باین بر جوب بید نوشته موجود باشد وقت درد کشیدن آتش بکنند و دیگر یک نکه طا حال چند دفعه ناخوش شده ای و قران اگر دا بنده ای و یک قران هم از جای بلندی داری اگر نه بندی بر پیمان و بومق و این طلسم و دم باد بنا و بزی منتظر باش که بتو برسد و دعای قرسیا یا چهل اسم را با خود نگاه دار و طلسم اینست که نوشته شد اینست

٢٨٩٢١٨٩٣١١١١ ٣١٤٦٢١١١١١

دایه و مجبوبکم ط در شیشه بگذارد در زیر آتش بگذارد

١٩٤٨٦٨١١٩٨٩٨١٣

٢٥٩٨١٣٩٨١٢ ١١١١٩٨٣

٨٩٩٨١١٨١٧٣١٨٦٨١٣٨٩٨٩٨٣١١٣ ١١٣

و هر کس شک او رد البته بجهل دور نرسید که افت باو رسید

از قول حکمای هند و قزتبن محربت — حوت طایر

سلیمان نبی فرمود موکل برج حوت را آوردند که صاحب این طالع را چگونه اذیت کرده ای آوردند دیوی که هفت اژدها داشت و باصورت عجیب سلام کرد جواب شنید بعد فرمودند که نام تو چیست و مقام تو کجاست و آنچه خواطر او را بچه قوه کرده ای و اولاد او را چه گذاری بشر برسد گفت نام من کچنفتنوش و جای من در درخت خاب و مقام کهنه نمازی و

و لای رخوت پوشش اوست و سه اولاد دارم که همیشه در فکر آزار او اند که او اسم خدا را از خود جدا کند و بران ظفر یابد و نشان آزار ما آنست که سست بی قوه و دل او تپش دارد هر گاه یک صدائی بشنود دل او بر هم میخورد و دیگر سوی چشم او کم شده است و دایم در فکر خیال الشر می اندازیم و خوراک او را قبض کرده ایم و هر ماهی یک طرف اعضای او را بگیریم و زر و مالی و جان او خواهیم ذره کام او را صبح ها تلخ کردانیم و پیش مردم بی قابلیت ثمر تم که حرف او را نخرند و دو قسم نواندازیم هر روز دعا او را فرمودند بگوای دیو علاج و حلیت و ازار تو حلیت عرض کرد که رخت او باز بود و نه نگرد بعد اسم خدا را نبود به بود فرزند کوچک من دلباس او رفته بود بر زمین خرده و پاهای او از ساق افتاده و فکر اذیت اوست و اب گرم بر زمین ریخت اسم خدا را نبرد من انجا بودم بر دوم خرم من رخت کود کرده حال او را تا کور نکنیم محال است فرمودند بگو علاج او چیست گفت خواهر شما می گویم باید یک قدری سیاه دانه تخم کاهو را بود هد دو مغز خود گذارد و دعای پنجم را با خود دارد و پیاز سفید با فلفل این دعا در کل حمام یا نورکهد اندازد ماهی خوریم دست از او بر می داریم اولاد او بای بیرد و اگر غیر این بکند نمی گذاریم اولاد او بجد و شت بر سر می کنیم باخفه می کنیم و اینست دعا که وقت حل با عسل بجوشاند السا طلسم ساسا

٨١٣٨١١١٣ ١١٨١٣ ١١٩٨١١١٩٨١ ٩٨١ ٨١٣٨١٢١١

میزان

